

برابری خطرناک

ناهید توسلی

نامه، ش ۲۲، آذر ۸۳



چکیده: در هفته‌های اخیر، دفتر مطالعات فرهنگی مرکز پژوهش‌های مجلس، طی گزارشی با تکرانی اعلام کرد: برابری حقوق میان زن و مرد خطرناک است. درحالی‌که در این گزارش، بررسی میزان حضور اعضای زن و مرد نامشخص می‌باشد و در صورت حضور زنانه زنان در تصویب آن، در زیر مجموعه حاکمیت مردانه حاکم بر آن جمع، خود، باورمند آن فرهنگ مردانه گردیده‌اند. لذا قوانینی را که مردان، حتی با همراهی و هم‌سویی همان زنان، برای سرنوشت و حیات زنان تدوین کنند، اساساً نه تنها نمی‌توان نام «قانون» بر آن نهاد، بلکه باید آن را به عنوان دستورالعملی یک‌سویه، تحمیلی و زورمندانه تلقی کرد.

در این مقاله نویسنده می‌گوید: از ویژگی‌های جوامع استبدادزده مانند جامعه استبدادزده ۲۵۰۰ ساله ایران، عدم امکان بیان آزادانه مسائل و مطالبات شهروندان آن است. در دوم خرداد و دوران هشت ساله اصلاحات مجال بیشتری برای حضور زنان، فراتر از مسائل جنسی و جنسیتی به وجود آمده است.

زنان ایران همان قدر که حق انتخاب کردن مردان و راه بردن آنان به مجلس را داشته و دارند، همان قدر حق دارند، هم خود وارد حوزه همان فعالیت شوند و هم این که از حقوق خود اگر دچار تغییر و تبدیل و بی‌عدالتی گردد؛ دفاع کنند و به علت اینکه زنان می‌توانند در انتخابات ریاست جمهوری و سایر انتخابات شرکت کنند، باید بتوانند در تمامی این سمت‌ها قرار گیرند. با توجه به تجربیاتی که خود، به دلیل زن و مادر بودن، اندوخته است، شخصاً

حضور داشته باشد و در رقم زدن شرایط زیستی معیشتی و سرنوشت اجتماعی حقوقی، سیاسی فرهنگی اقتصادی و... خود مستقیماً دخالت داشته باشد. در هفته‌های اخیر، چند خبر درباره مسائل زنان در رسانه‌ها آمده بود، یکی از آنان گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس می‌باشد که در بخش‌هایی از آن به این مطالب اشاره شده است:

۱. بحران جنسیت یا دور شدن نسل جدید از هویت جنسی، خود به عنوان یکی از مهم‌ترین آسیب‌های اجتماعی؛

۲. فرهنگ مسلط در دهه‌های اخیر، با تمرکز بر لزوم برابری (زن و مرد) و غفلت از جنسیت و ویژگی‌های جنسیتی، پیامدهای مختلفی را سبب شده که از جمله آنها، در حوزه ذهنیات و تمایلات است، که زن از زن بودن خود احساس رضایت نمی‌کند؛ خود را متفاوت از مرد نمی‌شناسد و نمی‌تواند انتظارات متفاوت از دو جنس را بپذیرد و در نتیجه وجود قوانین و رویه‌های متفاوت، در مورد زن و مرد را، تبعیض می‌داند و رفته رفته خواهان تشابه و حذف اختلافات می‌شود.

۳. در هم شکستن مرزهای زنانگی و مردانگی دومین پیامد چنین وضعیتی است، که در نتیجه آن، رقابت بی‌حاصل با جنس مخالف و حضور در عرصه‌های مردانه، ضریب نامنی اجتماعی زنان را افزایش داده است.

۴. دیگر پی‌آمد و آسیب ناشی از تداوم وضعیت کنونی را، فشار افکار عمومی و طبقه نخبه جامعه برای متقاعد کردن قانون‌گذار، به عدول از قوانین موجود و تدوین قوانین و رویه جدید، عنوان کرده است.

در گزارش مزبور، به نگرانی از اینکه در جامعه ایران، اصلاحات قانون حضانت، هم اکنون به سمت سپردن حضانت به مادران، سمت‌گیری شده نیز اشاره شده است. توصیه‌هایی که دفتر مطالعات فرهنگی مرکز پژوهش‌های مجلس در این گزارش داده بدین قرار است:

۱. حمایت از تشکل، استحکام و کارآمدسازی خانواده.
۲. تقویت هویت انسانی و جنسی، حمایت از زنان آسیب دیده، تقویت امنیت اجتماعی و صیانت جنسی زنان و تقویت بهداشت جسمی و روحی آنان.

اگر اساس مؤلفه‌ها و داده‌ها و باورهای مردم‌دارانه قانون‌گذاران مزبور را نیز، بررسی کنیم و بپذیریم، آری! چنین نارضایتی وجود دارد؛ بر اساس هیچ معیاری نمی‌توانیم ادعای ناراضی بودن زن از زن بودن خود را به عنوان جرم یا خلافتی از سوی زن اثبات کنیم. در عین حال ما به عنوان زن نمی‌توانیم نپرسیم چرا مرد از مرد بودن خود نه تنها ناراضی نیست، بلکه

راضی هم هست؟

بدون شک، اگر زنان از این گونه زن بودن خود، که جامعه یک سونگر مردانه به آنان تحمیل کرده است، ناراضی باشند؛ این طبیعی ترین و موجه ترین نوع نارضایتی، از شرایط موجود خود است. همان گونه که هر ستم دیده ای حق ناراضی بودن از شرایط خود و اعتراض به آن را دارد، زنان هم، به دلیل ستم تاریخی و به دلیل آگاهی تاریخی از این وضعیت، باید چنین درک و چنین رفتار و عکس العملی را داشته باشند. اگر زن غیر از این می پنداشت، باید جای نگرانی می بود. آنچه به آن، در این گزارش تحت عنوان هویت جنسیتی اشاره شده، اساساً هویتی مجهول است. اما در مورد عدم توانایی زن از پذیرفتن انتظارات متفاوت از دو جنس، می دانیم که این انتظارات متفاوت را که شرایط اجتماع و تجربیات اجتماعی و فرهنگ حاکم مردانه بر یک جامعه می سازد و تحمیل می کند نباید پذیرفت زیرا؛ دیگر این انتظارات در حوزه فیزیولوژیکی نیست بلکه در حوزه جنسیت و شرایط تحمیلی به زن است.

باید مجلسی ها، فرصت بحث و گفت و گو به زنان حقوق دان و زنان فعال در امور زنان را بدهند و یا آنان به چالش بنشینند و حرف های آنها را، با استناد به آیه های کتاب آسمانی دین خدا و قرآن بشنوند؟

چگونه است که مردان، حق دارند و باید حقوق اجتماعی زنان را، تعیین کنند؟ این در کجای قانون الهی (قرآن) و در کجای قانون اساسی آمده است که، زنان سهم مادری خود را، که حضانت از فرزند است، باید به پدر واگذار کنند؟ آن هم در این دوران، که دیگر دوران بربریت نیست.

بزرگان علم، حکمت، فلسفه، شعر و ادبیات ایران، در نگاه منصفانه به زن می نگرند زیرا؛ هنوز توحید و آن وحدت و یگانگی جان هستی را، که به زعم تمامی اساطیر و تاریخ و علم، مادینه است و نیز آن نفخه را که در درون آدمی (زن و مرد) یکسان دمیده شده است، به دلیل تأثیر و تأثر حضور در جهان مرد / پدرسالارانه یا ندانسته و نفهمیده اند یا به باورمندی آن نرسیده اند. حمایت از تشکیل، استحکام و کارآمدسازی خانواده شده است. نخست باید پرسید تعریف خانواده چیست؟ مردی شصت ساله که دختری ۱۶ ساله را بنا به دلایل اقتصادی و فقر از پدرش می خرد و او را به جمع چند فقره زنان دیگرش که به سن مادر بزرگ این دخترند اضافه می کند.

تقویت هویت انسانی و جنسی و صیانت جنسی زنان، جز با آزادی انتخاب همسر توأمان از سوی دختر و پسر و زندگی مشترک برابر و امکان استفاده از همه خواسته ها و امکانات انسانی جسمی جنسی، روحی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و... مشترک و برابر امکان پذیر

نمی‌باشند. همان‌که در ماده ۱۶ کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان سازمان ملل آمده و متأسفانه به دلیل همین بند مجلس ششم، نتوانست آن را تصویب کند تا دیگر بندهای آن که قابل اجرا بودند نیز باطل نگردد.

● اشاره

در باره این مقاله باید نکاتی چند را با توجه به تعدد موضوعاتی که مستقیماً یا غیرمستقیم به آن اشاره شده است ذکر کرد:

۱. هر چند مقاله با توجه به عنوانی که، برای آن انتخاب شده است، در صدد نقد علمی دیدگاه و گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس است، ولی در بطن آن، این مسئله رعایت نمی‌شود و بیشتر مسائل حاشیه‌ای مثل تعداد زنان حاضر در این پژوهش و قضای حاکم بر آن و عقاید فمینیستی شخصی خود را مطرح می‌کند که مقاله را از حالت علمی بودن خارج می‌کند.

۲. باید گفت که، از دیدگاه اسلام نمی‌توان انسان آزاد را خرید و فروش کرد. پس اصلاً این مثالی که نویسنده بیان کرده است که، پیرمردی دختری را به خاطر فقر مالی پدرش خریداری می‌کند، خلاف قانون و شرع است اعمال اشتباه مسلمانان را نمی‌توان مربوط به اسلام دانست.

۳. هر چند که حضانت در پسر، بعد از دو سال و در دختر بعد از هفت سال با پدر است، ولی این یک قاعده اولیه است، که برای اجرای آن باید گذرگاه‌های متعددی طی شود و برای فهم دقیق حکمت این قاعده و اثرات آن نیاز به بررسی مجدانه و دقیق علمی است. برای نمونه می‌توان گفت که، از آنجایی که نفقه فرزندان بر عهده پدر است، حتی در زمانی که تحت حضانت مادر هستند، لذا اعطای حق حضانت به پدر، با توجه به مسئولیت مالی او تکلیفی است بر دوش پدر و برداشتن باری است از دوش مادر، که این امر مانع بهره‌های عاطفی مادر، به فرزند به خصوص با توجه به قوانین موجود نمی‌شود. علاوه بر اینکه در مواردی که پدر صلاحیت نداشته باشد، دادگاه این حق را به مادر اعطا می‌کند. در نتیجه وجود این قاعده اولیه و موارد مشابه آن در کنار سایر قواعد نظام حقوقی زن، در اسلام، در کل از آن عدالت و برابری زن و مرد، برمی‌تابد.

۴. اگر در جامعه اسلامی قرار باشد اصلاحاتی در جهت حمایت از زنان صورت گیرد لازم است که، این اصلاحات به سمت تحقق شاخصه‌های ذیل سامان یابد:

الف) ارزش‌مندی؛ ب) احساس مسئولیت نسبت به بهسازی جامعه و مشارکت در اصلاحات اجتماعی؛ ج) تفکیک نقش‌ها؛ د) جایگاه ویژه زن در خانواده؛ هـ) آزادی عمل با حفظ ارزش‌های انسانی و اسلامی؛ و) تخاصم‌زدایی و تفاهم‌محوری.